



مؤسسه فرهنگ قرآن و عترت اسوه تهران



تقویم و روزشمار ماه محرم

- ۱ محرم الحرام: آغاز سال هجری قمری، محاصره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بنی هاشم در شعب ابیطالب (سال ۷ بعثت)
- ۲ محرم الحرام: ورود امام حسین (علیه السلام) به کربلا (سال ۶۱ ه.ق)
- ۳ محرم الحرام: ورود عمر بن سعد به کربلا (سال ۶۱ ه.ق)
- ۴ محرم الحرام: سخنرانی عیدالله بن زیاد علیه امام حسین (علیه السلام) در مسجد کوفه (سال ۶۱ ه.ق)
- ۶ محرم الحرام: اولین محاصره فرات در کربلا (سال ۶۱ ه.ق)
- ۷ محرم الحرام: بستن آب بر اهل بیت (علیهم السلام) (سال ۶۱ ه.ق)
- ۸ محرم الحرام: قحط آب در کاروان امام حسین (علیه السلام) (سال ۶۱ ه.ق)
- ۹ محرم الحرام: ورود شمر بن ذی الجوشن به کربلا (سال ۶۱ ه.ق)، ناسوعای حسینی
- ۱۰ محرم الحرام: واقعه جانگداز عاشورا در کربلا (سال ۶۱ ه.ق)
- ۱۱ محرم الحرام: حرکت کاروان اسرا از کربلا (سال ۶۱ ه.ق)
- ۱۲ محرم الحرام: شهادت حضرت امام سجاد (علیه السلام) (سال ۹۵ ه.ق)
- ۲۳ محرم الحرام: تخریب حرم عسکریین (علیهما السلام) در سامراء (سال ۱۴۲۷ ه.ق)

در این شماره اسوه می‌خوانیم:

سخن نخست: بیان سخنان حکیمانه در سیر نهضت حسینی

فدایی راه اسلام

شبه‌پذیر بودن عاشورا برای همه تاریخ

سیک زندگی کوثری (این شماره: سوره کریمه «همزه»)

تربیت در محیط خانواده (قسمت بیست و چهارم)

شهید «مهدی زین الدین» از قاب اسوه

آداب غذا خوردن

بازنگری در خویشتن؛ با دعا‌های صحیفه سجادیه

ما در کدام صف هستیم: سپاه حسین (علیه السلام) یا سپاه کوفه؟

مولا نظر کند، نظرش استجاب است

بیان سخنان حکیمانه در سیر نهضت حسینی

فخری مرجانی

وقتی شخصیت‌های بزرگ سخن می‌گویند؛ سخن آن‌ها حکمت و متقن است و برای انسان‌های عادل و حق‌جو نقطه تعیین‌کننده زندگی و راهنما است.

وقتی امام حسین (علیه‌السلام) از مدینه به سوی کوفه حرکت کردند؛ در بین راه و در روبه‌رو شدن با افراد عامی و خاص، به تناسب فهم و درک آن‌ها از مسائل، انگیزه و خاستگاه نهضت خود را شرح فرمودند.

حتی در شرایطی که جنگ بسیار سخت می‌شود، می‌فرماید همه مصیبت‌ها و سختی‌ها برایم آسان است، چون همه در محضر خدا است و خدا می‌بیند.

ظاهر کلام خیلی مختصر است، اما توجه به عمق کلام، ما را به کدام نقطه محوری توجه می‌دهد؟ در جایی وقتی تنهای تنها می‌شوند، مرتباً این عبارت را تکرار می‌کنند: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

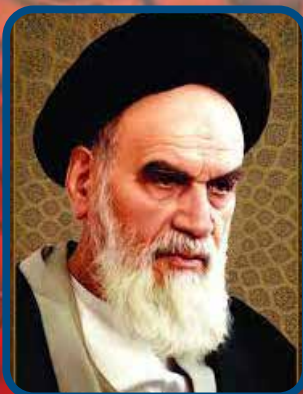
در لحظات آخر و در سخت‌ترین شرایط می‌فرمایند: «بِسْمِ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَهَذَا قَتِيلٌ فِي رِضَى اللَّهِ».

آن زمان که از اسب بر گونه راست به زمین می‌افتند، می‌فرمایند: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَ عَلَى مَلَأِ رَسُولِ اللَّهِ».

همه عبارت‌هایی که در این جایگاه، حضرت بیان می‌کنند، توجه توحیدی است.

همه می‌دانیم که از ابتدای تاریخ، جنگ بین حق و باطل بوده است، اما در کربلا به اوج خود رسیده است. در همه این دوران‌ها تا کنون انسان‌ها به دو گروه تقسیم شده‌اند؛ یک عده تحت تأثیر فشارها مضطرب می‌شوند، اشتغالات فکری جدی پیدا می‌کنند، تحت تأثیر آن فشارها در توجه به خدا و معنویات کم می‌آورند، اما یک عده درست برعکس؛ هر چه فشارها بیشتر می‌شود، رشد عملکرد عبودی‌شان و توجه به دین در آن‌ها قوی‌تر می‌شود.

بنابراین اگر ما بخواهیم به وظیفه مهم و اساسی خودمان در حفظ انقلاب و نظام اسلامی عمل کنیم، باید بر روی حرکت‌های توحیدی و تقویت اعتقادات توحیدی و آخرتی متمرکز شویم و فعالیت‌های مان را بر همین اساس اصلاح کنیم تا آثار و نتیجه آن در جامعه ظهور کند؛ ان شاء الله.



فدایی راه اسلام

احتیاج دارد اسلام به اینکه فدا بدهیم برای این اسلام. از صدر اسلام تا حالا چه نفوس طیبه‌ای فدایی شدند. حضرت امیر که جنگ کرد و در صفین، هجده ماه با معاویه جنگ کرد و چقدرها، بیشتر از ده هزار نفر کشته دادند و کشتند، خیلی بیشتر.

معاویه یک مردی بود که می‌گفت که من مسلمانم و من خلیفه پیغمبر باید باشم و نماز جماعت می‌خواند و امام جمعه بود و همه این کارها را او انجام می‌داد، همه این ظواهر را انجام می‌داد؛ معاویه ظواهر را خوب حفظ می‌کرد، مثل یزید نبود که ظواهرش هم ناجور بود، ظواهر را حفظ می‌کرد و اظهار اسلام هم می‌کرد. خوب چه شد که حضرت امیر به جنگ او پا شد؟ برای اینکه یک ظالم بود که مردم را استثمار کرده بود؛ رفته بود شام را گرفته بود مقابل حکومت اسلام، و مردم را داشت به ظلم و به تعدی وادار می‌کرد؛ چپاول می‌کرد مال مردم را، بیت‌المال را. حضرت امیر تکلیف داشت به اینکه با او جنگ بکند، چه شکست بخورد چه شکست بدهد. حضرت امیر دیگر مبالغه این را نداشت که حالا من که می‌روم، لعل شکست بخورم. وقتی دید که می‌تواند حالا مقابل او بایستد، لشکر کشید و جنگ شد و بالاخره هم حضرت امیر - در اینجا باید گفت - شکست خورد.

سیدالشهدا (سلام‌الله‌علیه) وقتی می‌بیند که یک حاکم ظالمی، جائری، در بین مردم دارد حکومت می‌کند، تصریح می‌کند حضرت که اگر کسی ببیند که یک حاکم جائری در بین مردم حکومت می‌کند، ظلم دارد به مردم می‌کند، باید مقابلش بایستد و جلوگیری کند هر قدر که می‌تواند؛ با چند نفر، با چندین نفر، که در مقابل آن لشکر و بساط، هیچ نبود. لکن تکلیف این‌طور می‌دانست که باید قیام بکند و خودش را بدهد تا اینکه این ملت را اصلاح کند، تا اینکه این علم یزید را بخواهاند و همین‌طور هم کرد و تمام شد. خودش را داد و خون

پسرهایش را داد و اولادش را داد و همه چیزهای خودش را داد در راه، برای اسلام.

مگر خون ما رنگین‌تر از خون سیدالشهداست؟ ما چرا بترسیم از اینکه خون بدهیم یا از اینکه جان می‌دهیم؟ آن‌ها هم در ...

سلطان جائری که می‌گفت: مسلمانم، مسلمانی یزید هم مثل مسلمانی شاه بود؛ اگر بهتر نبود بدتر نبود لکن چون با ملت آن‌طور می‌کرد و مردی بود متعدی و ظالم، و ملت را می‌خواست زیر بار اطاعت خودش بی‌جهت ببرد، سیدالشهدا لازم می‌بیند که سلطان جائر را سراغش برود؛ ولو اینکه جان بدهد. همین است سیره انبیا؛ همین بوده است که اگر چنانچه یک سلطانی جائر بر مردم حکومت می‌خواهد بکند بایستید در مقابلش، و به هر چه، به هر جا می‌خواهد منتهی بشود، باید برویم سراغش نهی از منکرش و امر به معروفش کنیم و بکشیم او را پایین از این تخت باطل. پس ما مبالغه‌ای نداریم در اینکه کشته می‌دهیم، کشته بدهیم؛ البته باید هم بدهیم.

صحیفه امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)، ج ۴، ص ۱۵۱ و ۱۵۲



شبهه‌پذیر بودن عاشورا برای همه تاریخ



وقتی بخواهیم به جامعیت اسلام نظر بیفکنیم باید نگاهی هم به نهضت حسینی بکنیم. می‌بینیم امام حسین (علیه السلام) کلیات اسلام را در کربلا به مرحله عمل آورده، مجسم کرده است، ولی تجسم زنده و جاندار حقیقی و واقعی، نه تجسم بی‌روح. انسان وقتی در حادثه کربلا تأمل می‌کند، اموری را می‌بیند که دچار حیرت می‌شود و می‌گوید این‌ها نمی‌تواند تصادفی باشد. و سرّ اینکه ائمه اطهار این همه به زنده نگهداشتن و احیای این خاطره توصیه و تأکید کرده و نگذاشته‌اند حادثه کربلا فراموش شود، این است که این حادثه یک اسلام مجسم است.

انسان وقتی تاریخ حادثه عاشورا را می‌خواند، استعدادی برای شبهه‌سازی در آن می‌بیند. همان‌طور که قرآن برای آهنگ‌پذیری ساخته نشده، ولی این‌طور هست و حادثه کربلا هم برای شبهه‌سازی ساخته نشده، ولی این‌طور هست. من نمی‌دانم و شاید شخص اباعبدالله در این مورد نظر داشته است... متن تاریخ این حادثه، گویی اساساً برای یک نمایشنامه نوشته شده است. شبهه‌پذیر است، گویی دستور داده‌اند که آن را برای صحنه‌بودن بسازند.

و آن راز این است که اساساً خود این حادثه، تمام این حادثه، تجسم اسلام است در همه ابعاد و جنبه‌ها؛ یعنی راز اینکه این حادثه نمایش‌پذیر و شبهه‌پذیر است، این است که تجسم فکر و ایده چندجانبه و چند وجه و چند بُعد اسلامی است. همه اصول و جنبه‌های اسلامی عملاً در این حادثه تجسم پیدا کرده است؛ اسلام است در جریان و در عمل و در مرحله تحقق.



شماره سوره:

۱۰۴ (یازدهم از آخر) و مکی

نام دیگر:

«لمزة» و «همزة لمزة»

شرح لغات:

همز: عیب جویی با زبان،

لمز: عیب جویی با چشم و

اشاره،

حطمه: آتش خرد کننده و بسیار

سوزاننده،

مؤصده: سرپوش گذاشتن و

غافلگیر کردن،

عمد: ستون

سوره زوج:

سوره عصر

سوره هم گروه:

مطففین و ماعون

محور موضوعی:

نتیجه تمسخر دیگران و جمع مال

غیر و عدده کردن پی در پی آن

شأن نزول:

در وصف قریشانی چون ولید

بن مغیره، ابی بن خلف و اخنس

بن شریق که پیامبر (ص) را همز

و لمز می کردند

فضیلت قرآنت:

کسی که سوره «ویل لکل

همزه» را در نمازهای واجب

خود بخواند، فقر از او منتفی و

روزی برای او فراوان آید، و از

او مردن بد برداشته شود. (مجمع

البیان. ج ۱۰. ص ۸۱۶)

سبک زندگی کوثری (از ناسی تا نبأ)

دکتر زهرا خلخالی

zmnyhi@gmail.com

سوره کریمه «همزه»

قریشیان مکذّبی که حتی با «فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ» دست از «فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ» برنداشتند، اکنون که **بر ثروت نیز از طریق دین دست یافته اند**، با همز و لمز مردم، دومین «ویل» را بجان خود خریدند، و «الذی جمع مالا» از دیگر صفات بارز ایشان است! گرچه اسلام عزیز با جمع مال (البته از راه صحیح و سالم آن) مشکل ندارد، بلکه این ویژگی «عدّه» می باشد که آن را به **اقتصادی ناسالم** می کشاند و **جامعه را به سمت تباهی و فساد بیشتر** می کشاند. اساسا «عدّه» خاص یهود است که به «یکذب بالدين» که از قضا اهل همز و لمز و تمسخر و تحقیر و استضعاف مردم نیز می باشند سرایت کرده است!

این آیات، حق بُری و کم فروشی و جمع مال و محروم کردن یتیم و گرسنه داشتن مسکین و منع ماعون و کسب از طریق ساخت و ساز بنام دین و ندادن زکات راه، مانند شرک و کفر در ردیف اصول دین بیان کرده است. گویا اینگونه گناهان آنقدر عظیمند، که «ویل» بر آن نازل گردیده و اینگونه گناهکاران را **مستحق تهدید «ویل» نموده** که آثار و تبعات خطرناکی دارد که از هر سو دامنگیر جامعه ی مسلمین است و صفات پلید ایشان به نهایت خود رسیده، و «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ» در انتظار ایشان است، که در دنیا دل می سوزانند، اکنون در آتشی پرتاب می شوند که ابتدا «تَطْلُعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ» است و با ستون هایی بلند «إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّصَدَّةٌ» ایشان را در زندانی از آتش پر شرر در بر می گیرد.

سابقه «ویل» را در مورد **مصلینی** داشتیم که **منع ماعون** می کردند! قریشیانی که بجای عبادت الله، و اطعام مسکین و یتیم! با سلطه بر مردم، استضعاف معنوی بر ایشان را نیز کلید می زنند و با «همزه و لمزه» نمودن ایشان، بر ایلاف قریش می افزایند و از طریق اکتساب سروری بر ایشان، **ثروت اندوزی** نموده و به جمع مال کفایت نکرده «عدده» می کنند. «کلا» برای اولین بار عامل همز و لمز را به حطمه که نار اللهی موقده است و با ترسیم هندسی خاصی «إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّصَدَّةٌ» و «فی عمد ممدده» است و آتشش حتی روح و جان را نیز می سوزاند، تهدید می نماید و بر این **رفتار برخاسته از افکار یهود**، خط نابودی و بطلان می کشد. از امام باقر (ع) نقل است بعد نجات اهل توحیدی که به سبب گناه در آتش افکنده شده اند، به روی باقیمانده ها «عمد» کشیده می شود و **خلود از همین زمان آغاز می شود**.^۱

همز و لمز کنندگان و جمع کنندگان مال غیر و شمارش گران آن به یقین به «رب و ملک و اله» و حتی «رب الفلق» **استعاده نجسته اند**، فلذا جایگزین «الله احد صمد» جز «ماله و ما کسب» نخواهد بود که همچنان ایشان را غنی نخواهد کرد و تباب و فرو رفتن در «ناراً ذات لهب» سرانجام شوم ایشان است که چون قریشیان مکذّب دین، «فلیعبدوا رب هذا البلد» را با منع ماعون به سخره گرفتند و میراثی جز «نارالله الموقده» برایشان متصور نیست. فلذا علامه طباطبائی با ظرافت خاصی دست بر اصلی ترین عیب این افراد می گذارد و می فرماید: این سوره تهدید شدیدی است به کسانی که **عاشق جمع مالند**، و می خواهند با مال بیشتر **خود بر سر و گردن مردم سوار شوند**، و بر آنان کبريایی بفروشند، و به همین جهت از **مردم عیب هایی می گیرند که عیب نیست**.^۲

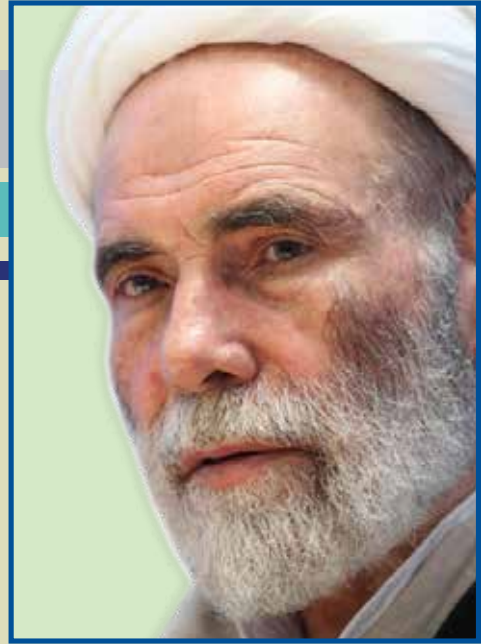
۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۸۱۹

۲. طباطبائی، محم حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۲۵۸

تربیت در محیط خانواده

آیت الله مجتبی تهرانى

قسمت بیست و چهارم



که این مال کس دیگری است، که به او بگویی: آنجا برو! اینها مال فلانی است...! اصلاً این حرفها را نمیفهمد. بنده می‌داند که نفس یک حیوان است؛ لذا به او مهار می‌زند، دهنه او را می‌کشد. اگر کسی هم این را مهار نکند و رهايش کند، در فساد آن شریک است. بعثت انبیاء و رسل برای این است که به نفس، مهار عقل و شرع بزند. می‌خواهد یک دهنه بزند، که با این افسار، حیوان نفس را مهار کنی تا شهوت و وهم و غضب فعلی او رها نباشد و به طور افسار گسیخته عمل نکند و مهار شود.

سرازیری افساد و سربالایی اصلاح

فساد یعنی سرازیری رفتن. اگر نفس را رهايش کنی، خودش می‌رود. بعد هم هرچه برود، سرعت می‌گیرد؛ چون سرازیری است. صلاح و درست کردن، سربالایی است و کاملاً برعکس فساد است. درست است که هر دو تدریجی الحصول هستند، اما در بُطی و سرعت خیلی تفاوت دارند. انسان زود فاسد می‌شود، اما به صلاح رفتن دیر حاصل می‌شود. تربیت خیلی حوصله می‌خواهد.

ادامه دارد...

کسی که نفس خود را تربیت نکند، شریک جرم او است

حالا من یک روایت از علی بخوانم: «التَّنَفُّسُ مَجْبُولَةٌ عَلَى سُوءِ الْأَدَبِ وَالْعَبْدُ مَأْمُورٌ بِمُلَازَمَةِ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ النَّفْسُ تَجْرِي فِي مَيْدَانِ الْمُخَالَفَةِ وَالْعَبْدُ يَجْهَدُ بِرَدِّهَا عَنْ سُوءِ الْمُطَالَبَةِ فَمَتَى أَطْلَقَ عَنَانَهَا فَهُوَ شَرِيكٌ فِي فُسَادِهَا وَمَنْ أَعَانَ نَفْسَهُ فِي هَوَى نَفْسِهِ فَقَدْ أَشْرَكَ نَفْسَهُ فِي قَتْلِ نَفْسِهِ»؛ نفس همیشه به طرف بی ادبی کشیده می‌شود، و بنده مأمور است به همراهی ادب نیکو، و نفس طبیعتاً سعی در مخالفت دارد، و بنده می‌کوشد تا آن را از انجام کار بد باز دارد؛ هرگاه افسار نفس را رها کند، او نیز در فسادش شریک است، و هر کس نفسش را در پیروی هوا کمک کند در کشتن نفسش با او شریک است.

بعثت انبیاء برای مهار کردن حیوان نفس

این نفس که ما می‌گوییم یعنی آن نیروی حیوانیت تو، فعلی است؛ غضب و شهوت و وهم تو فعلیت دارد. اما تو باید تربیتش کنی. اگر این حیوان را رهايش کنی، در بستر مخالفت پیش می‌رود؛ یعنی بر خلاف ودیعه‌های

انسانی و الهی درون تو می‌رود. چون حیوانیت در او فعلیت دارد و احتیاج ندارد که آن را به فعلیت برسانی. حیوان که دیگر مرز نمی‌شناسد. مثلاً او نمی‌فهمد



شهید «مهدی زین الدین» از قاب اسوه

آنان که وامدارشان هستیم

محیا خوبرو



علامه شهید مرتضی مطهری (رحمت الله علیه) در تعریف سیره می فرماید: «سیر یعنی رفتن، اما سیره به معنای نوع و سبک راه رفتن است.»

شهید مهدی زین الدین در سال ۱۳۳۸ در تهران تولد یافت. از کودکی دارای نبوغ فکری بود.

این نابغه جوان بعد از اخذ دیپلم، توانست رتبه چهار کنکور تجربی را به دست بیاورد و در رشته پزشکی شیراز قبول شود، اما وی از ادامه تحصیل و ورود به دانشگاه انصراف داد و در مغازه پدرش مشغول به کار شد. او درباره علت انصراف از دانشگاه گفته بود: مغازه پدرم سنگر است و رژیم پهلوی با تبعید پدرم می خواهد، سنگر محکم او خالی بماند، ولی من نمی گذارم این سنگر مبارزه خالی بماند.

بعد از مدتی دعوتنامه‌ای از پاریس برای ادامه تحصیل، برای وی فرستاده شد، در آن زمان شهید زین الدین به دنبال اعتصاب عمومی مردم و تعطیلی مغازه ها، مغازه پدرش را تعطیل کرد و تصمیم گرفت با دانشگاه‌های فرانسه مکاتبه کند. اما وی وقتی نظر امام خمینی (رحمت الله علیه) را در خصوص ادامه تحصیل جوانان در خارج جویا شد که امام به جوانان ایرانی توصیه کرد، به ایران برگردید، زیرا ایران به جوانانی مثل شما نیازمند است، از عزیمت به خارج از کشور برای ادامه تحصیل انصراف داد.

در سن ۲۳ سالگی فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (علیه السلام) را عهده دار شد.

شهید زین الدین، نمونه‌ای برجسته از مؤمنانی بوده است که قلبش به سبب نور ایمان به بزرگی و بزرگواری رسیده و دشمن با همه توانمندی‌های خویش، در برابر قدرت ایمان چنین مردانی به زانو درآمده بود. از این رو، مهدی زین الدین با خیالی آسوده وارد منطقه دشمن می شد، آنجا را شناسایی می کرد و اطلاعات را به دست می آورد. میدان‌های مین، کانال‌ها، سیستم‌های هشدار دهنده، سلاح‌های پیشرفته و سنگرهای مستحکم دشمن، هیچ کدام کوچک‌ترین تشویشی در او ایجاد نمی کرد.

صلابت و آرامش او، همه را متعجب کرده بود.

زین الدین، مردی خاکی و بی غرور بود. همیشه لباس بسیجی

به تن داشت، پوتین‌هایش رنگ و رو رفته بودند و موهای سرش را مانند سربازان عادی می تراشید. متواضع بود.

چیزی که محبت زین الدین را در دل‌ها جا می کرد، سادگی‌اش بود. دنبال تشریفات و در بند پست و مقام نبود. راحت بود و بی تکلف. در جمع رزمندگان بود؛ با آن‌ها غذا می خورد، درد دل‌هایشان را می شنید و از همه مهم‌تر، به آنان بسیار احترام می گذاشت. این بود که خواسته یا ناخواسته، همه را دنبال خود می کشید!

سرانجام این سردار سرافراز اسلام در حالی که تنها ۲۵ سال داشت در ۲۷ آبان ۱۳۶۳ خورشیدی به همراه برادرش مجید زین الدین در مأموریتی که از کرمانشاه به طرف سردشت آذربایجان غربی در حرکت بود، در منطقه تپه ساروین با گروهک‌های ضد انقلاب درگیر و به فیض شهادت نائل آمد. امام خامنه‌ای (مدظله العالی) که در زمان شهادت شهید زین الدین، ریاست جمهوری اسلامی ایران و ریاست شورای عالی دفاع را بر عهده داشتند در پیامی از مقام شهید مهدی زین الدین تجلیل کردند در این پیام آمده است: «شهادت سردار شجاع اسلام مهدی زین الدین و برادر فداکارش مجید را به یکایک افراد و فرماندهان لشکر ۱۷ قم و به همه فرماندهان سپاه پاسداران تبریک و تسلیت می گویم. بی شک این خون‌های پاک، همگان را در پیگیری هدف‌های بزرگ اسلامی مصمم‌تر و بازوی پرتوان رزمندگان را نیرومندتر می سازد. سردار شهید این لشکر، شهید مهدی زین الدین که به حق می توان گفت از ستارگان درخشان بود، با فقدان خود ما را داغدار کرد.»

آداب غذا خوردن



۱۲. پرهیز از خوردن غذای داغ.
۱۳. پرهیز از فوت کردن در غذاها و نوشیدنی‌ها.
۱۴. کراهت پاک کردن کامل گوشت استخوان.
۱۵. پرهیز از خوردن غذا در حال جنابت.
۱۶. برداشتن لقمه کوچک و جویدن کامل آن.
۱۷. دست کشیدن از غذا قبل از سیر شدن کامل.
۱۸. پرهیز از خوردن در حال سیری.
۱۹. پایان بردن غذا با نمک.
۲۰. خوردن از قسمت جلوی خود.
۲۱. نگاه نکردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.
۲۲. دعا کردن پس از غذا.
۲۳. به پشت دراز کشیدن پس از غذا و پای راست را روی پای چپ گذاشتن.
۲۴. نخوابیدن بلافاصله پس از خوردن غذا.
۲۵. خلال یا مسواک زدن پس از غذا.
۲۶. غسل نکردن با آب سرد پس از خوردن ماهی.
۲۷. خوردن چند خرما یا مقداری عسل (یا چیز گرم) پس از خوردن ماهی قبل از خواب.
۲۸. شستن گوشت قبل از پختن.
۲۹. نخوابیدن بلافاصله پس از خوردن ماهی تازه.
۳۰. شستن میوه با آب.
۳۱. خوردن میوه در فصل خود.
۳۲. خوردن میوه با پوست (برخی میوه‌ها).
۳۳. دور نینداختن میوه پیش از خوردن کامل آن.

- در روایات معصومین (علیهم‌السلام) و فقه اسلامی، تحت عنوان «آداب خوردن و آشامیدن» به چگونگی خوردن غذا پرداخته که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:
۱. شستن دست‌ها قبل از غذا و خشک نکردن با حوله؛ پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: «شستن دست‌ها، پیش از غذا شقای تن است.»
۲. در آوردن کفش‌ها از پا هنگام غذا خوردن؛ رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: «چون غذا نهاده شد، کفش‌های‌تان را در آورید، چرا که هم رفتاری است زیبا و هم موجب آسایش بیشتر پاهای‌تان می‌شود.»
۳. نام خدا بردن و بسم الله گفتن، امام علی (علیه‌السلام) فرمود: «برای کسی که برای غذای خود نام خدا را ببرد، ضمانت می‌کنم که از آن غذا به هیچ درد و رنجی گرفتار نشود.»
۴. بعد از گذاشتن نان در سفره منتظر چیز دیگری نماند.
۵. شروع غذا با دعا و شکر الهی.
۶. آغاز کردن غذا با نمک.
۷. با دست راست خوردن، با سه انگشت یا بیشتر و با دو انگشت نخورد.
۸. پاره نکردن نان با کارد و نگذاشتن نان زیر ظروف غذا.
۹. آغاز کردن از سبک‌ترین غذاها، مانند، سوپ، سالاد و...
۱۰. زیاد نشستن سر سفره و طول دادن غذا خوردن.
۱۱. خوردن غذای گرم قبل از سرد شدن.



الساکن

بازنگری در خویشتن؛

بادعاهای صحیفه سجادیه

امام سجاد (علیه الصلاه والسلام)، آن مرکز نورانیت، آن معدن معنویت و کمال، زین همه‌ی عابدین عالم، در دعا‌های صحیفه سجادیه، با خود چگونه مواجه می‌شود و خود را چطور در مقابل پروردگار عالم قرار می‌دهد و استغاثه می‌کند! در نیمه شب و بعد از نماز شب؛ آن هم نه نماز شب آدم معمولی و عادی، بلکه نماز شب سید سجاد، آن امام همام به پروردگار عالم رو می‌کند و می‌گوید: «وَهَذَا مَقَامٌ مِّنْ اسْتَحْيَا لِنَفْسِهِ مِنْكَ وَ سَخَطَ عَلَيْهَا وَ رَضِيَ عَنْكَ». یعنی «پروردگارا! من به خاطر نفس خودم، به خاطر ضعف‌ها و نقص‌های خودم از تو شرمندهام. بر نفس خود خشمگینم و از تو راضی‌ام.»

این جمله را امام سجاد (علیه الصلاه والسلام)، به پروردگار عالم می‌گوید: «فَتَلَقَّاكَ بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ وَ رَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ». بازنگری در خود این است، که انسان، آسمان کمال را مرحله پس از مرحله طی می‌کند و کامل می‌شود.

اگر انسان‌های والا پدید می‌آیند و اگر معنویات و زیبایی‌ها خود را ظاهر می‌کنند و نشان می‌دهند، همه بر اثر بازنگری در خود و دیدن نقایص و عیب‌های خود است. برخلاف انسانی که چشم را بر روی همه این ضعف‌ها ببندد؛ خود را فارغ بداند؛ مغرور به خود و مغرور به خدا شود؛ مغرور به اندک شعله‌ی نورانیتی شود که در وجود او و بالأخره در وجود هر انسانی هست و خود را نشان داده است و نهایتاً به همین قانع شود. بعضی افراد هستند که به کمترین خیری از خیرات در وجود خودشان قانع‌اند. فردی که چنین است، دیگر کمال را نمی‌تواند طی کند.



ما در کدام صف هستیم:

سپاه حسین (علیه السلام) یا سپاه کوفه؟

علامه مصباح یزدی

نیست» و همه در برابر این سخن سکوت کردند، آیا در این صورت ما مطمئن هستیم که جزء هفتاد و دو نفر یاران سیدالشهدا (علیه السلام) خواهیم شد؟

باید بترسیم از اینکه همان بلایی که مردم کوفه به آن مبتلا شدند، ما هم به آن گرفتار شویم. اگر احکام اسلام زیر پا گذاشته شد و مردم سخاوتمندانه! از کنار آن گذشتند و با روحیه تساهل و تسامح خم به ابرو نیاوردند، باید بترسیم که مجدداً روزی برسد که مردم با یزید بیعت کنند.

چه عاملی موجب شد مردم با یزید بیعت کنند؟

آیا عاملی غیر از بی تفاوتی نسبت به مسائل اسلامی موجب این فاجعه شد؟ آیا چیزی غیر از روحیه تساهل و تسامح بود؟ افرادی که قصد برپا کردن حکومت یزیدی در این کشور دارند، تساهل و تسامح را ترویج می کنند. تساهل و تسامح مقدمه فرهنگ بی دینی است. اگر ما نسبت به احکام دین بی تفاوت شدیم و گفتیم نباید در کار دیگران دخالت کرد، باید بترسیم از روزی که آنچه بر سر مردم کوفه آمد، بر سر ما هم بیاید. هرچند، شاید بتوان گفت مردم کوفه در آن زمان بهتر از دیگران بودند. وضعیت مردم مدینه به گونه ای بود که حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) از دست آنها فرار کرد. مردم مدینه از همان ابتدا با یزید بیعت کردند. در حالی که کوفیان ابتدا حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) را برای پذیرش خلافت دعوت کردند.

یکی از عواملی که موجب ایجاد حادثه کربلا شد، سست شدن پایه های اعتقادی و مبانی فکری مسلمانان در آن زمان بود. اینک ما باید از تاریخ عبرت بگیریم.

به عنوان یک پیام از عاشورا و یک درس از تاریخ بکوشیم مبانی فکری و اعتقادی خود را با تشکیل جلسات مذهبی سالم و آموزنده تقویت کنیم و از طرف دیگر بکوشیم ارزش های انقلاب و اسلام را زنده نگه داریم.

سؤالی که در ابتدای بحث مطرح می کنم این است که چرا حادثه کربلا اتفاق افتاد؟ گرچه این سؤال هر ذهن کنجکاوی را به خود مشغول می کند، ولی مسئله مهم تر این است که ما از خود سؤال کنیم آیا ما از اینکه مانند کوفیان رفتار کنیم، در امان هستیم؟ اگر بخواهیم خود را بیازماییم، باید ببینیم آیا شرایطی که در آن زمان بود، آیا مشابه آن ها در زمان ما هم وجود دارد یا نه؟ اگر آن شرایط وجود دارد، آیا این شرایط در ما اثر سویی داشته است یا نه؟ آیا تمایل مردم ما به ارتکاب گناه بیشتر شده است یا کمتر؟ آیا مجالس لهو و لعب طی این چند سال بیشتر شده است یا کمتر؟

یکی از آن عوامل، ضعف شناخت بود.

اگر اعتقادات ما مبنای منطقی و استدلال عقلی ندارد و سطحی است و گرچه به زبان می گوئیم ما طرفدار ولایت فقیه هستیم، ولی دلیل حقانیت سخن خود را یاد نگرفته ایم باید نگران آینده و عاقبت کارمان باشیم.

راستی چرا تحقیق نکرده ایم؟ چون حوصله این کار را نداشتیم، تنها همین مقدار می دانیم که امامی بود، پس از امام (رحمه الله) هم باید از مقام معظم رهبری به عنوان جانشین امام، اطاعت کنیم. اما نمی دانیم دلیل وجوب اطاعت ولی فقیه چیست. اگر دلیل این مسئله را ندانستیم، با مطرح شدن یک شبهه اعتقاد ما سست می شود.

اگر در زمان ما شبهه ها رایج شد، اگر معلم در کلاس درس، سخن شبهه ناک مطرح کرد و کسی پاسخ او را نداد، اگر استاد دانشگاه در کلاس، شبهه پراکنی کرد و کسی جواب او را نداد، اگر کسانی گفتند دین افیون حکومت هاست و کسی آنان را ساکت نکرد، اگر این شبهه را یک استاد دانشگاه در کلاس دانشکده الهیات مطرح کرد «که معلوم نیست هر چه خدا بگوید راست باشد و دلیل بر راستگویی خدا نداریم»، اگر سخنران مورد تأیید مقامات مسئول کشور گفت: «قرآن هم نقد پذیر است و تمام آن درست



مولا نظر کند

نظرش استجاب است

محیا خوبرو

پدرم سفارش می‌کند زیاد زیارت «آل یس» بخوان و من متعجب از سفارش‌های او...

کتاب دعا را باز می‌کنم؛

این بار با توجه خاص‌تری شروع می‌کنم به خواندنش:

سَلَامٌ عَلٰی آلِ یس،

السَّلَامُ عَلَیْکَ یا دَاعِیَ اللّٰهِ وَرَبَّائِیَ آیَاتِهِ،

السَّلَامُ عَلَیْکَ یا بَابَ اللّٰهِ وَدِّیَانَ دِیْنِهِ...

بعد لحظه به لحظه شما را سلام دادن...

وقتی قامت بسته‌ای...

وقتی در حال سجودی...

من فکر می‌کنم این سلام‌ها یعنی لحظه به لحظه به شما

فکر کردن،

برای شما زندگی کردن و در راه شما حرکت کردن...

بی‌هیچ توقفی...

خستگی‌ناپذیرانه به سمت شما آمدن...

مولا جان،

می‌دانم شما لحظه‌ای از احوالات ما غافل نیستی.

دعاگوی لحظات سخت ما هستید.

در این شلوغ بازار پر رنگ و رنج دنیا، آن زمان که قدم‌های مان

جان ندارد برای رفتن، محتاج نگاه خاص شما هستیم.

دعا کرده‌ام تاب و توانی چند برابر به دست آورده تا برای ظهور

و محقق شدن دولت کریمه‌ات کم نیاوریم.

مولا جان، به دعای من، آمین گو باش که:

«مولا نظر کند نظرش استجاب است...»

مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت اسوه تهران علاوه بر فعالیت های فرهنگی پژوهشی و خدماتی رفاهی یک رسانه دیجیتال و مرکز آموزش مجازی و الکترونیک در ایران است که از سال ۱۳۹۹ فعالیت خود را آغاز کرده است. هدف این مرکز در دسترس قرار دادن آموزش با کیفیت بالا برای همه ی فارسی زبانان است. ما اعتقاد داریم که هیچ کس نباید به خاطر هیچ چیز از لذت یاد گرفتن محروم شود. نباید سن و سال، مکان، موقعیت یا امکانات مالی فرد، وی را از یادگیری و موفقیت باز دارد.



www.osvehedu.ir

مرکز آموزش الکترونیک اسوه



هیت شهدای مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت اسوه تهران
با رعایت دستورالعمل های بهداشتی در فضای باز به مدت ۱۳ روز اقامه عزای برپا می نماید.

سخنران:
محمد حسین حبیب زاده
با موضوع: مسئولیت های اجتماعی

مداح:
کربلایی جواد بازوبند

زمان:
سه شنبه ۱۹ مرداد الی یکشنبه ۳۱ مرداد
ساعت ۱۸:۳۰ الی ۲۰:۰۰

با اجرای تعزیه خوانی روز جمعه
۲۹ مرداد توسط گروه مدافعین
حرم حضرت زینب سلام الله علیها

مکان:
چهارراه لشکر، خیابان شهید معیری، نبش کوچه بنکدار
دبستان دخترانه پیام آزادی

www.osveh.org ۰۲۱۵۵۴۸۶۹۳۹



واحد پژوهش مؤسسه فرهنگی، قرآن و عترت اسوه تهران

سرمدیر: سرکار خانم زهرا بادی

دبیر تحریریه: فخری مرجانی

صفحه آرا: سعیده نیکبخت

بهای هر شماره: ذکر صلوات نثار ارواح طیبه شهدا و امام خمینی (ره)

راه های ارتباطی با مؤسسه فرهنگی، قرآن و عترت اسوه تهران

پایگاه اینترنتی: www.osveh.org

فروشگاه اینترنتی: www.osvehshop.com

کانال تلگرام: [osveh_org](https://t.me/osveh_org)

آدرس اینستاگرام مؤسسه اسوه: [osveh_org](https://www.instagram.com/osveh_org)

آدرس صفحه اینستاگرام چاشنی زودپاز: [chashni_zoodpaz](https://www.instagram.com/chashni_zoodpaz)

مرکز آموزش الکترونیک اسوه: www.osvehedu.ir

مرکز مشاوره اسوه: www.osvehgap.ir

نشانی: تهران- خیابان کارگر جنوبی- پایین تر از چهار راه لشکر- روبه روی دانشگاه پردیس علامه طباطبایی- کوچه شهید علی غیاثوند قیصری- بن بست آریا- پلاک ۶

شماره تماس: ۰۲۱-۵۵۴۸۲۰۲۵